

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

صص ۱۵۲-۱۲۵

رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)

دکتر نوذر شفیع - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

شهریار فرجی نصیری* - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

دکتر افشین متقی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام‌نور

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۷

چکیده

دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند که افغانستان در درون دایره نخست قرار می‌گیرد. بنابراین، این کشور دارای اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند است. هند که در زمان تسلط طالبان بر افغانستان نفوذ خود را در این کشور از دست داده بود، پس از ۱۱ سپتامبر رویکردی مثبت و همکاری‌جویانه نسبت به این کشور داشته است. هند درصدد است تا با نقش‌آفرینی بیشتر در تحولات داخلی افغانستان و کمک به بازسازی این کشور، نفوذ دشمن دیرینه خود - پاکستان - را کاهش داده و به «محاصره سیاسی» این کشور بپردازد. در این راستا هند سعی کرده است تا با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و تأثیرگذار در افغانستان، نظیر ایران، در زمینه‌های مختلف همکاری داشته باشد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال است که افغانستان چه جایگاهی در استراتژی «محاصره سیاسی» هند داشته و این کشور چه رویکردی نسبت به دولت جدید افغانستان داشته است؟ از آنجا که تحولات داخلی افغانستان می‌تواند تأثیر مستقیمی در امنیت ملی ایران داشته باشد و نیز از آنجا که هند در استراتژی‌های سیاست خارجی ایران - بویژه سیاست نگاه به شرق ایران - جایگاه ویژه‌ای دارد و این پژوهش نیز به تجزیه و تحلیل روابط هند و افغانستان می‌پردازد، می‌توان آن را حائز اهمیت تلقی کرد. هدف این پژوهش نیز تبیین و شناخت جایگاه افغانستان در سیاست «محاصره سیاسی» هند و تبیین رویکرد این کشور نسبت به دولت جدید افغانستان با نگاه به ایران است. روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری مطالب نیز به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، محاصره سیاسی، هند، افغانستان، ایران، پاکستان، جنوب آسیا.

مقدمه

هند در سالهای اخیر به یک قدرت مهم منطقه‌ای و یک بازیگر کلیدی در نظام جهانی تبدیل شده است و با سرعت قابل ملاحظه‌ای به سمت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی به پیش می‌رود. به نظر می‌رسد که این کشور بخش قابل توجهی از مؤلفه‌های قدرت ملی که یک قدرت را قادر به ایفای نقش شکل‌دهنده به محیط امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی می‌کند را به دست آورده است. بدون شک، اینکه هند چه مواضع و سیاست خارجه‌ای را در مقابل تحولات حادث حداقل در منطقه جنوب آسیا و حتی کل آسیا اتخاذ و تعقیب می‌کند، می‌تواند به‌طور قابل ملاحظه خط سیر و پیامدهای آن تحولات را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین آینده ثبات و امنیت جنوب آسیا تا حدود زیادی به اعتقادات هند بستگی دارد (Sadooghi, 2004:1). هندی‌ها در نقشه‌های استراتژیک خود جنوب آسیا را در صدر اولویت‌های خود قرار داده‌اند و افغانستان نیز به دلیل اینکه از نگاه هندی‌ها در محدوده جنوب آسیا قرار دارد از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی این کشور برخوردار است. از این رو هندی‌ها همواره در طول تاریخ نگاه ویژه‌ای به افغانستان داشته‌اند. پژوهش حاضر نیز با بررسی اهمیت و جایگاه استراتژیک افغانستان در سیاست خارجی هند، به نقش و جایگاه هند در بازسازی افغانستان و همچنین رویکرد این کشور نسبت به دولت جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌پردازد. این پژوهش سپس ضمن مد نظر قرار دادن اختلافات موجود در رویکرد ایران و هندوستان نسبت به دولت جدید افغانستان، به منافع و زمینه‌های مشترک این دو کشور جهت همکاری بیشتر در افغانستان می‌پردازد.

سوالات تحقیق

- هند چه رویکردی در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ داشته است؟
- افغانستان چه جایگاهی در سیاست خارجی هند دارد؟
- زمینه‌های مشترک همکاری بین ایران و هند در افغانستان کدامند؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات نیز عمدتاً به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته و یافته‌های تحقیق نیز به شیوه کیفی تجزیه و تحلیل شده است.

چهارچوب نظری

ژئوپلیتیک چهارچوب نظری و مدل تحلیلی مورد استفاده در پژوهش حاضر می‌باشد. در این بخش از پژوهش، پس از تبیین و توضیح جایگاه ژئوپلیتیک افغانستان در سیاست خارجی هند، به بررسی دو استراتژی مهم هندوستان در قبال افغانستان یعنی استراتژی «محاصره سیاسی» و «مشارکت استراتژیک» پرداخته خواهد شد.

ژئوپلیتیک نوعی روش تحلیل سیاسی است که در نیمه قرن بیستم رواج داشت و در آن بر نقش جغرافیا در روابط بین‌الملل تأکید می‌شد. نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک بر این نکته تأکید دارند که مرزهای طبیعی و دسترسی به آبراه‌های مهم برای بقا یک ملت ضرورتی حیاتی است. فرضیه اصلی نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک بر اهمیت ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی خشکی‌ها و دریاها مبتنی است که عمدتاً شامل تفسیر تاریخی از دیدگاه‌های آلفرد ماهان و مکیندر است؛ که اولی بر اساس قدرت دریایی و دومی بر اساس هارتلند اوراسیا صورت می‌گیرد (Azghandi & Raoshandel, 2006: 16).

اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و... بر روابط بین کشورها و تلاش آنها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است. لذا نیروهای بنیادین ژئوپلیتیک، جهان و سیستم بین‌الملل را در سطوح مختلف درون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل خواهند بخشید. اما در حوزه روابط بین‌المللی، حوزه کارکردی نیروهای ژئوپلیتیک را می‌توان در نحوه مرزبندی‌های درونی سیستم جستجو کرد که مهمترین آن را می‌توان در پیدایش مناطق و سیستم‌های تابعه در درون سیستم بین‌المللی نام برد (Ghasemi, 2005: 61). بر این اساس در ترسیم ساخت

ژئوپلیتیکی سیستم نوین، مناطق ژئوپلیتیکی زیر را می‌توان تشخیص داد: ۱- منطقه ژئوپلیتیکی غرب؛ ۲- منطقه ژئوپلیتیکی جهان اسلام؛ ۳- منطقه ژئوپلیتیکی ژاپن؛ ۴- منطقه ژئوپلیتیکی چین (کنفوسیوسی)؛ ۵- منطقه ژئوپلیتیکی ارتدوکس با محوریت روسیه؛ ۶- منطقه ژئوپلیتیکی آمریکای لاتین؛ ۷- منطقه ژئوپلیتیکی هند و جنوب غربی آسیا؛ ۸- منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه (به استثنای کشورهای اسلامی موجود در آن) (Ibid: 71).

در این میان منطقه ژئوپلیتیکی هند و جنوب غربی آسیا در صدر اولویت استراتژیک هند قرار دارد. استراتژی کلان هند، جهان را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند. اولین دایره، همسایگان نزدیک هند را در بر می‌گیرد. در محیط این دایره، هند در صدد کسب موقعیت هژمونی است تا به واسطه آن بتواند با حضور قدرت‌های دیگر در این منطقه مقابله کند (هژمون منطقه‌ای). دایره دوم، منطقه وسیع‌تری از همسایگان هند را در بر می‌گیرد که محیط آن را آسیا و کشورهای حاشیه اقیانوس هند تشکیل می‌دهند. در این محیط، هند در پی ایجاد موازنه در مقابل سایر قدرت‌ها و ممانعت از تضييع منافع خویش توسط آنها می‌باشد. در دایره سوم که در واقع کل جهان را در بر می‌گیرد، تلاش هند در جهت کسب جایگاه قدرت بزرگ و ایفای نقش کلیدی در صلح و امنیت بین‌المللی است (Taohidy, 2007).

در مورد سیاست افغانی هند، از آنجا که هندی‌ها در نقشه‌های استراتژیک خود، افغانستان را بخشی از جنوب آسیا قلمداد می‌کنند (Terpiaghdam, 2005)، می‌توان گفت که افغانستان در استراتژی کلان هند، در دایره نخست جای می‌گیرد.

پس از تبیین جایگاه ژئوپلیتیک افغانستان در سیاست خارجی هند، در این پژوهش از دو مفهوم «محاصره سیاسی» و «مشارکت استراتژیک» برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هند در قبال افغانستان استفاده شده است. اصطلاح «محاصره سیاسی» برای اولین بار توسط کاتیلیا مطرح شد و تا به امروز نیز در سیاست خارجی هند همواره به‌عنوان یک اصل اساسی مورد توجه سیاستمداران این کشور بوده است. از آنجا که سیاست افغانی هند باید در چهارچوب اصول و برداشت‌های کلی سیاست خارجی هند تجزیه و تحلیل شود، توجه به تفکرات و اندیشه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی هند امری ضروری می‌نماید. نوشته‌های مقدس هندو

و تعدادی از متفکران سیاسی هندو، در تدوین روند سیاست خارجی هند نفوذ و نقش داشته‌اند. یکی از این متفکرین سیاسی بسیار مهم، کاتیلیا بود که مفهوم «محاصره سیاسی» همسایگان را مطرح نمود. این تفکر هنوز هم بر سیاست منطقه‌ای هند نفوذ و احاطه دارد. طبق فلسفه کاتیلیایی، همسایگان به‌عنوان دشمن تلقی می‌شوند و دشمن مستقیم همسایه به‌عنوان دوست تلقی می‌شود. بنابراین، به‌عنوان بخشی از این فلسفه، هندی‌ها از اختلاف بین افغانستان و پاکستان بر سر خط دیورند استفاده کرده و روابط نزدیکی را با افغانستان پی‌ریزی کرده‌اند (Ashraf, 2007)؛ چرا که افغانستان هم دشمن پاکستانی است که بر اساس فلسفه کاتیلیا دشمن هند محسوب می‌شود و هم می‌تواند بخشی از استراتژی محاصره سیاسی پاکستان توسط هندوستان باشد.

مفهوم دیگری که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، مفهوم «مشارکت استراتژیک» است. در سطح کلان، دکترین امنیت ملی هندوستان دو رکن اساسی دارد: «بقا» و «مشارکت استراتژیک» (Hadian, 2004). از نظر هندی‌ها موجودیت این کشور از طرف دو کشور چین و پاکستان مورد تهدید است. همچنان‌که هند آزمایشات هسته‌ای خود در سال ۱۹۹۸ را نیز بر اساس تهدیدات چین توجیه نمود. کشور دومی که تهدیدی علیه بقاء هندوستان محسوب می‌شود، پاکستان است. بسیاری از سیاستمداران هندی بر این باورند که هند باید به شیوه اقدام آمریکا در دو کشور عراق و افغانستان و همچنین همانند شیوه اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها، جهت متوقف کردن حمایت پاکستان از عملیات تروریستی بین مرزی، علیه این کشور از زور و یا حداقل تهدید به استفاده از زور، استفاده کند (Sadooghi, 2004: 77-80). از این رو هسته‌ای شدن هند را می‌توان تلاش جهت خود اتکایی امنیتی و حفظ استقلال عمل در حوزه خارجی که مورد نظر نهر و بود، به حساب آورد.

دومین رکن از دکترین امنیتی هند، «مشارکت استراتژیک» است. «مشارکت استراتژیک» هندوستان با نگرستن به فراتر از محیط محدود کننده جنوب آسیا به منظور تعقیب قابلیت‌های تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای است که در سر تا سر جنگ سرد از آن محروم بود. این سیاست که هم بر اصلاحات داخلی و هم بر تلاش‌های سیاسی هماهنگ برای یافتن دوستان

جدید بویژه در میان سایر مناطق حساس و استراتژیک جهان تأکید دارد، با هدف ایده‌آل کسب برتری منطقه‌ای است (Hadian, 2004). رهبران هند معتقدند که قبولاندن این هژمونی، سنگ بنای توانایی کشور برای تبدیل شدن به یک بازیگر مهم جهانی است. زیرا بدون هژمون منطقه‌ای این امکان برای هند وجود ندارد که بازیگری خود را در ماورای این منطقه جستجو کند (Sadooghi, 2004: 58). یکی از کشورهایی که در این راستا به‌طور بسیار ویژه‌ای به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر مورد توجه هندوستان قرار گرفته است، افغانستان است.

هدف اصلی هند از پی‌ریزی مشارکت استراتژیک با افغانستان را می‌توان خروج از حصار تنگ منطقه جنوب آسیا و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای نام برد. پی‌ریزی مشارکت استراتژیک با افغانستان می‌توان هند را در دستیابی به هدف اصلی خود در جنوب آسیا که همان هژمون منطقه‌ای است یاری دهد، چرا که مشارکت استراتژیک هند با افغانستان، «عمق استراتژیک»^۱ این کشور را تا آسیای مرکزی گسترش می‌دهد و نه تنها از محاصره هند توسط چین و پاکستان جلوگیری می‌کند، بلکه باعث محاصره و مهار پاکستان شده و فشارهای مضاعفی را بر این کشور وارد می‌سازد.

جایگاه ژئوپلیتیک افغانستان در سیاست خارجی هند

افغانستان یک جایگاه ژئوپلیتیک بسیار مهم در سیاست خارجی هند دارد. این کشور به دو دلیل در نگاه سیاستمداران هندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

۱- تحدید نفوذ پاکستان

در زمان حکومت رژیم طالبان در افغانستان، پاکستان نفوذ و حمایت زیادی در این کشور به‌دست آورده بود. در حالی که هند به حاشیه صحنه تحولات داخلی افغانستان رانده شده بود؛ زیرا این کشور از حکومت ساقط شده برهان‌الدین ربانی و اتحاد شمال حمایت می‌کرد. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا جنگ علیه تروریسم را آغاز کرد و این امر یک فرصت استثنایی

برای هند جهت منزوی کردن پاکستان فراهم ساخت و این کشور توانست جوامع بین‌المللی را متقاعد سازد پاکستان را به‌عنوان یک دولت تروریست اعلام کنند. هند به سرعت پیشنهاد همکاری همه‌جانبه به آمریکا داد و تأسیسات پایگاه هوایی خود را برای عملیات نظامی آمریکا در افغانستان در اختیار این کشور قرار داد (Ashraf, 2007).

هند که پس از روی کار آمدن دولت طالبان در افغانستان نفوذ خود را از دست رفته می‌دید، فرصت پیش آمده را مغتنم شمرد و به ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا پیوست تا بتواند از این طریق هم یک اجماع جهانی علیه پاکستان به‌وجود آورد و هم با روی کار آمدن یک دولت دوست در کابل، از طرفی «عمق استراتژیک» خود را گسترش داده و پاکستان را محاصره کند و از طرف دیگر یک دولت حامی پاکستان و بنیادگرایی اسلامی در هند را که همواره تهدیدی علیه امنیت این کشور محسوب می‌شود، از بین ببرد. هند پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و سقوط طالبان در افغانستان، همچنان به سیاست محاصره پاکستان ادامه می‌دهد و حداکثر کوشش خود را برای ایفای کمترین نقش توسط پاکستان در افغانستان به کار می‌بندد. هند همچنین درصدد است تا به هر نحو ممکن، احتمال تشکیل دولتی رادیکال در افغانستان را از بین ببرد؛ چرا که رادیکالیسم اسلامی در هر شکل ممکن آن تهدیدی علیه امنیت ملی هند محسوب می‌شود. به‌رغم تلاش‌های متعدد هند جهت تحدید نفوذ پاکستان در افغانستان، این کشور هنوز نتوانسته است نفوذ پاکستان را کاهش داده و یا از بین ببرد. زیرا پاکستان حمایت از دولت کرزای را بیشتر کرده و در حال همکاری در بازسازی افغانستان و ظرفیت‌سازی گسترش روابط با این کشور است (Ibid). علاوه بر آن پاکستان فاکتوری به نام طالبان را در صحنه تحولات داخلی افغانستان در اختیار دارد. بنابراین به هر میزان که قدرت و نفوذ طالبان در افغانستان افزایش یابد، به همان میزان نیز بر نفوذ پاکستان در این کشور افزوده می‌شود و این امر به‌معنای کاهش نفوذ هند در بخش‌های وسیعی از افغانستان است که عمده‌تاً پشتون‌نشین بوده و مقر طالبان است.

۲- پیوستگی و همجواری با کشورهای آسیای مرکزی

اگر شالوده و اساس سیاست خارجی هند در منطقه جنوب آسیا را جلوگیری از محاصره توسط چین و در عین حال محاصره سیاسی پاکستان و ایجاد توازن قوا در مقابل این دو کشور بدانیم، ورود هند به آسیای مرکزی «عمق استراتژیک» این کشور را تا آسیای مرکزی گسترش می‌دهد و از محاصره‌اش توسط چین جلوگیری می‌کند. همچنین ورود هند به آسیای مرکزی می‌تواند به یکی از مهمترین آموزه‌های سیاست خارجی هند که محاصره سیاسی دشمن است جامعه عمل ببوشاند و این کشور را قادر سازد تا پاکستان را محاصره کند. چرا که هند می‌تواند از طریق پایگاه‌های نظامی‌اش در آسیای مرکزی پاکستان را از دو طرف - افغانستان و آسیای مرکزی در شمال غرب و مرزهای شرقی پاکستان با هند در شرق - تحت فشار قرار دهد. تا آنجا که به آسیای مرکزی مربوط می‌شود، منافع هند در این منطقه بر روی دو مجموعه منافع استوار است:

الف) منافع امنیتی: همان‌طور که ذکر شد، تا آنجا که به منافع امنیتی هند در آسیای مرکزی مربوط می‌شود، بخش اعظمی از منافع امنیتی این کشور را محاصره پاکستان تشکیل می‌دهد. پایگاه‌های نظامی هند در آسیای مرکزی می‌تواند محاصره پاکستان را برای این کشور تسهیل نماید. هند در دو کشور آسیای مرکزی یعنی ازبکستان و تاجیکستان پایگاه نظامی دارد. هند پس از ۱۱ سپتامبر این پایگاه‌ها را بازسازی کرده و در مارس ۲۰۰۷ بازسازی پایگاه نظامی‌اش در آینی^۱ تاجیکستان را به اتمام رساند (Ramachandran, 2007). این پایگاه یک پایگاه استراتژیک بسیار مهم برای هند است. چرا که این پایگاه هند را قادر می‌سازد تا به شکل‌گیری هرگونه تهدید در مرزهای بی‌ثبات افغانستان و پاکستان واکنش سریع نشان دهد. این پایگاه همچنین یک قابلیت بسیار مهم برای وارد کردن نیروهای ویژه به داخل صحنه جنگ با دشمن در زمانی که یک حالت اضطراری به وجود بیاید به هند می‌دهد. در زمان درگیری با پاکستان، هند خواهد توانست از طریق خاک تاجیکستان از پشت سر به پاکستان حمله کند (Ibid).

1. Ayni.

ب) **منافع اقتصادی:** هند به‌عنوان یک همسایه بزرگ آسیای مرکزی، منافع اقتصادی ژئواستراتژیک بسیار مهمی در این منطقه دارد. یکی از چشم‌اندازهای همکاری آینده میان هند و آسیای مرکزی، همکاری در زمینه امنیت انرژی است که بسیار مهم به‌نظر می‌رسد (Singh, 2001). علاوه بر پروژه سد سلما، شرکت‌های نفتی هند در قزاقستان و ازبکستان فعال هستند. هند در کنار پروژه خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند، در حال ایجاد خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند است. کابینه هند در می ۲۰۰۶، مشارکت این کشور در خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند (TAPI) را که هزینه آن به‌وسیله بانک توسعه آسیا تأمین می‌شود، تصویب کرد. هند همچنین در حال سرمایه‌گذاری در ساختن جاده‌ها و بازسازی روابط افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی است (Ashraf, 2007).

همان‌طور که گفته شد، منافع هند در آسیای مرکزی، بر دو پایه ی امنیتی و اقتصادی استوار است. افغانستان هم در تأمین منافع امنیتی و هم در تأمین منافع اقتصادی هند در آسیای مرکزی نقشی اساسی بازی می‌کند. هندی‌ها سعی دارند از طریق تثبیت موقعیت خود در افغانستان، جایگاهی با ثبات در منطقه و آسیای مرکزی بیابند. حضور هند در آسیای مرکزی به این کشور کمک می‌کند تا بتواند به‌گونه‌ای مؤثرتر علیه تروریسم، افراط‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی که همواره تهدیدی علیه امنیت ملی هند محسوب می‌شود، به مقابله برخیزد (Terpiaghdam, 2005). از طرف دیگر حضور در آسیای مرکزی، هند را قادر می‌سازد تا پاکستان را بیش از پیش تحت فشار قرار دهد و این حضور تنها از طریق افغانستان میسر است.

در کنار مسائل امنیتی، اهمیت افغانستان در مشارکت اقتصادی و همگرایی فرهنگی بین جنوب آسیا و آسیای مرکزی از بین نرفته است (Chanda, 2006). هندی‌ها سعی دارند از طریق مسیر ترانزیتی بندر چابهار - کابل، منافع اقتصادی خود را در آسیا بدون وابستگی به پاکستان تأمین کنند. چرا که پاکستان اجازه ترانزیت کالا از هند به افغانستان را نمی‌دهد.

روابط هند و افغانستان

در این بخش از نوشتار روابط هند و افغانستان به دو دوره تقسیم شده است که رویکرد هند در قبال افغانستان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بررسی می‌شود.

الف) روابط هند و افغانستان قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در بررسی رویکرد هند در قبال دولت‌های مختلف افغانستان یک نکته مهم و با اهمیت بسیار برجسته است و آن اینکه هند در ادوار مختلف بدون توجه به نوع رژیم‌های حاکم بر کابل همواره روابط حسنه‌ای با این رژیم‌ها داشته و رویکردی همکاری‌جویانه نسبت به آنها داشته است. البته در این مورد یک دوره بسیار کوتاه را که طالبان بر افغانستان حاکم بودند باید استثنا کرد. زیرا طالبان که با طراحی و همکاری نظامیان پاکستان بویژه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (آی.اس.آی) سرکار آمده بود، نمی‌توانست دیدگاه مثبتی نسبت به هند داشته باشد. هند نیز که از زمان استقلال تاکنون امنیت ملی‌اش همواره از طرف بنیادگرایی اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است، بدون شک نمی‌توانست یک رژیم بنیادگرای اسلامی را در نزدیکی مرزهایش تحمل کند. بویژه اینکه طالبان با کمک پاکستان از بنیادگرایی اسلامی در هند حمایت کرده و به رشد تروریسم و بنیادگرایی در این کشور کمک می‌کرد.

به لحاظ تاریخی هند از همان سال‌های نخستین استقلال در سال ۱۹۴۷ پیوندهای دوستانه‌ای با افغانستان برقرار کرد. این روابط دوستانه با بستن «عهدنامه مودت» بین دو کشور در سال ۱۹۵۰ تقویت شد. تهاجم شوروی پیشین به افغانستان در سال ۱۹۷۹، فرصت دیگری برای هند جهت تقویت روابطش با افغانستان فراهم ساخت. در این دوره، هند سرمایه‌گذاری‌هایش را در فعالیتهای توسعه‌ای افغانستان با همکاری در پروژه‌های صنعتی آبیاری و پروژه‌های برق آبی افزایش داد (Ashraf, 2007).

هند در کنار ایران و روسیه، از ائتلاف شمال افغانستان در مقابل طالبان حمایت می‌کرد و پیوندهای عمیقی با اتحاد شمال برقرار کرد که این پیوندها تقریباً هنوز هم با عناصر اتحاد شمال که در حکومت افغانستان حضور دارند، حفظ شده است (Curtis and Phillips, 2006).

هند توان دفاعی اتحاد شمال را با فراهم ساختن تجهیزات جنگی پیشرفته تقویت کرد و تمام محققان تحلیل‌گران و مشاوران هندی به اتحاد شمال مشاوره‌های تکنیکی می‌دادند. از این گذشته هند یک بیمارستان در «فرخور» در مرز تاجیکستان - افغانستان تأسیس کرد و پزشکان هندی کمک‌های پزشکی به اتحاد شمال ارائه می‌دادند (Bedi, 2007). یکی از بازتاب‌های عملی این کمک‌ها و همچنین پیوندهای هند با اتحاد شمال این بود که تاجیکستان که کاملاً از اتحاد شمال حمایت می‌کرد، به هند اجازه داد از یکی از پایگاه‌های هوایی‌اش استفاده کرده و عملیاتی علیه طالبان از طریق این پایگاه و پایگاه دیگرش در ازبکستان انجام دهد (kazzman, 2007).

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و عملیات ناشی از آن، جنگ بین‌المللی علیه تروریسم و شروع «عملیات آزادی پایدار» علیه رژیم طالبان به رهبری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۱ یک فرصت استثنایی برای هند فراهم ساخت تا اهداف سیاست خارجی‌اش یعنی رسیدن به موقعیت هژمونیک در منطقه و سپس حرکت به سمت قدرت جهانی را پیگیری کند. بنابراین پس از ۱۱ سپتامبر، هند تلاش‌هایش برای نفوذ دوباره در افغانستان را که با تشکیل حکومت طالبان در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته بود، تشدید کرد.

ب) روابط هند و افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

پس از شروع عملیات آمریکا جهت جنگ بین‌المللی علیه تروریسم و جنگ علیه رژیم طالبان در نوامبر ۲۰۰۱، بخت و اقبال دوباره به طرف هند برگشته شد. چنانچه یک فرصت استثنایی برای هند جهت تجدید نفوذ خود در افغانستان فراهم شد. با حمله آمریکا به افغانستان، پاکستان تحت فشار آمریکا به حمایت خود از گروه‌های طالبان خاتمه داد و گروه‌های اتحاد شمال که مورد حمایت هند بودند، توانستند موقعیت‌هایی را در حکومت موقت افغانستان به دست آورند. این تحولات از دو جهت برای هند پیروزی بزرگی بود: ۱- شکست طالبان یک دستاورد بزرگ برای هند بود، چرا که افغانستان تحت سلطه طالبان، پناهگاهی برای عملیات تروریستی علیه هند در کشمیر شده بود؛ ۲- نکته اساسی‌تر اینکه، سقوط طالبان زمینه مشارکت

دوباره هند با افغانستان را فراهم ساخت و مناسبات سیاسی و اقتصادی هند را با افغانستان در قالب منطقه‌ای و بین‌المللی توسعه داد (Terpiaghdam, 2005). از این‌رو هند بلافاصله پس از تشکیل دولت موقت در افغانستان آن را به رسمیت شناخته و هیأت‌های دیپلماتیک خود را در بخش‌های مختلف این کشور تأسیس کرد.

ساتیندر لامبا، فرستاده ویژه هند در افغانستان در نوامبر ۲۰۰۱ از کابل دیدن کرد و «دفتر همکاری‌های هند - افغانستان» را در کابل تأسیس کرد. جسوانت سینگ بعداً در دسامبر ۲۰۰۱، سفارت هند در کابل را دوباره افتتاح کرد. همچنین مقامات مختلف اتحاد شمال مانند یونس قانونی، دکتر عبدالله و ژنرال فهیم در سال ۲۰۰۱ از هند دیدار نمودند. سپس، بعد از کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ که دولت موقت که با ریاست جمهوری حامد کرزای و رهبران باقیمانده دولت پیشین اتحاد شمال تشکیل شد، هند به‌عنوان بخشی از استراتژی جدید خود اعلام کرد که مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار جهت بازسازی افغانستان به این کشور کمک خواهد کرد (Ramachondran, 2002).

در مورد روابط هند و افغانستان ذکر این نکته ضروری است که مهمترین همکاری بین این دو کشور مربوط به نقش هند در بازسازی افغانستان می‌شود به‌گونه‌ای که هند تبدیل به یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاران و کمک‌کنندگان خارجی به افغانستان شده است. هند اعلام کرد که در دوره زمانی ۹ - ۲۰۰۲ حدود ۷۵۰ میلیون دلار جهت بازسازی افغانستان کمک خواهد کرد. این میزان پرداخت، هند را تبدیل به پنجمین کشور کمک‌کننده به افغانستان بعد از آمریکا، بریتانیا، ژاپن و آلمان ساخته است (Lekshman, 2008).

سفر مان موهان سینگ اولین مقام بلندپایه هند به افغانستان که ۲۹ سال پس از سفر ایندیرا گاندی در سال ۱۹۷۶ صورت می‌گرفت، بیانگر نگرانی هند از وضعیت افغانستان بود. هدف سینگ از این سفر، جلوگیری از افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان و نیز اعلام آمادگی کشورش برای مقابله با بازگشت بنیادگرایان به قدرت و اعلام امیدواری هند به تحکیم ریشه‌های دموکراسی در افغانستان بود. حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان نیز بارها به

فرصت‌های اقتصادی برای هند در منطقه آسیا اشاره کرده و از کشورش به‌عنوان «پل سرزمینی» هند به سوی سایر نقاط نام برد. هند نیز در بیانۀ مشترکی که از سوی سینگ و کرزای منتشر شد، برای نخستین بار به تلاش‌های خود به‌منظور برقراری روابط نزدیکی با افغانستان در این زمینه اشاره کرد. در این بیانیه، هند رسماً برای گسترش خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند که بخش مکمل خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند است، ابراز تمایل کرد (Ibid).

سرانجام نیز موافقت نامه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند در شهر عشق آباد در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۰ به امضاء طرفین رسید. بر اساس موافقتنامه امضا شده، کار عملی برای احداث این خط لوله گاز که ۱۶۷۵ کیلومتر طول دارد، در سال ۲۰۱۲ میلادی آغاز و طی دو سال به اتمام خواهد رسید. از این خط لوله گاز سالانه ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ترکمنستان از مسیر هرات و قندهار به شهرهای کویته و مولتان پاکستان و سپس هند انتقال داده خواهد شد. ساخت این خط لوله گاز بیش از هشت میلیارد دلار هزینه بر می‌دارد که توسط شرکت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای احداث تأمین خواهد شد. قرار است افغانستان طی دو سال اول پس از احداث آن سالانه ۸/۱ میلیارد مترمکعب گاز خریداری کند و سپس برای رفع نیازمندی‌های خود حجم خرید خود را به ۱/۵ میلیارد مترمکعب افزایش دهد. از مجموع مسیر ۱۶۷۵ کیلومتری این خط لوله گاز، ۱۴۵ کیلومتر آن در خاک ترکمنستان، ۷۳۵ کیلومتر در خاک افغانستان، ۸۰۰ کیلومتر در خاک پاکستان و ۸ کیلومتر دیگر آن در خاک هند خواهد بود (Saeidi, 2010).

هند با همکاری بانک توسعه آسیایی در حال اجرای چند پروژه بزرگ دیگر در شمال افغانستان است. این کشور با همکاری بانک توسعه آسیا در حال اجرای پروژه‌هایی به ارزش ۳۰ میلیون دلار جهت انتقال برق از آسیای مرکزی به افغانستان است (katzman, 2007). هند در حال ساخت سد سلما در ایالت هرات افغانستان است. این پروژه برق مورد نیاز افغانستان را از ازبکستان تأمین می‌کند (Ashraf, 2007). در ژانویه ۲۰۰۵، هند قول داد ۲۵ میلیون دلار جهت بازسازی ساختمان پارلمان افغانستان اختصاص دهد. همچنین این کشور قول داد به خطوط هوایی افغانستان (آریانا) کمک کند و پروازهای هوایی بین دهلی - کابل را راه‌اندازی نماید که

در این زمینه هند سه فروند هواپیما برای خطوط هوایی افغانستان فراهم ساخت (katzman, 2007). یکی دیگر از پروژه‌های متعدد هند در افغانستان، مربوط به راه‌های سراسری این کشور می‌شود. در این زمینه هندهای در حال ساخت یک بزرگراه در ایالت نیمروز هستند (Curtis & Philips, 2007).

در خلال دیدار حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان از هند در سال ۲۰۰۶، هند و افغانستان تصمیم گرفتند همکاری‌شان در جنگ با تروریسم را عمیق‌تر کنند و از پاکستان نیز خواستند علیه این مصیبت مشترک دست همکاری بدهد. در این دیدار، هند همچنین اعلام کرد ۶۵۰ میلیون دلار جهت بازسازی افغانستان که در پروژه‌های جاده‌سازی و تأسیسات زیربنایی به‌عنوان مسائل اساسی توسعه ترتیب داده شده بود، کمک خواهد کرد. سایر کمک‌های هند، برنامه‌های تعلیم و تربیت، انسان دوستانه، بهداشت، برنامه‌های روستایی و پروژه‌های تأسیسات زیربنایی در افغانستان را شامل می‌شد (Chanda, 2006). در سایر زمینه‌ها نیز هند ۳۰۰ خودروی نظامی برای ارتش افغانستان و بیش از ۴۰۰ اتوبوس برای حمل و نقل عمومی این کشور فراهم کرده و به تربیت پلیس و دیپلمات‌های افغانستان پرداخت. هند همچنین دفتر هیأت پزشکان هندی را در افغانستان تأسیس کرد و یک انبار سردخانه در قندهار احداث نمود (Ashraf, 2007).

حامد کرزی روز سه شنبه ۲۶ آوریل ۲۰۱۰ عازم کشور هندوستان شد. در مذاکرات کرزی با سینگ، کرزی، نخست‌وزیر هند را در جریان پیشنهاد خود مبنی بر مذاکره با طالبان قرار داد. کرزی در دهلی‌نو به خبرنگاران گفت که در مذاکراتش با مان‌موهان سینگ، طرح وی برای آشتی با طالبان و دیگر شبه نظامیانی که قانون اساسی افغانستان را قبول داشته باشند و با القاعده در ارتباط نباشند مورد بحث قرار گرفته است. همچنین سینگ نیز اظهار داشت که مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه از دیگر مسایل مطرح شده در گفتگوهای دوجانبه با کرزی بوده است (Kapila A, 2010).

اما تغییر مهمی که در رویکرد هند نسبت به تحولات افغانستان ایجاد شد، در کنفرانس لندن صورت گرفت. نشست یک روزه لندن درباره افغانستان با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان

داد. بر اساس این بیانیه دولت افغانستان متعهد شده است تا طی پنج سال آینده کنترل امنیتی مناطق زیادی از کشور را بویژه مناطق ناآرام را خود به عهده بگیرد. کشورهای کمک‌کننده به افغانستان تعهد کرده‌اند که صدها میلیون دلار پول برای کمک به ایجاد ثبات و امنیت به افغانستان کمک کنند. همچنین حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان، تعهد کرده است تا با فساد در کشور مبارزه جدی کند. شرکت‌کنندگان در کنفرانس لندن در عین حال از طرح دولت افغانستان برای مذاکره با طالبان حمایت کردند (Kapila B, 2010).

هند اکنون پس از گذشت یک دهه از حمله آمریکا به افغانستان تلاش می‌کند تا پیوندهایش را با افغانستان گسترش دهد. این کشور چهار کنسولگری در افغانستان بازگشایی کرده است. هند همچنین نقش فعالی در بازسازی افغانستان بازی می‌کند و از سال ۲۰۰۲ تاکنون ۱.۲ میلیارد دلار در عرصه‌های مختلف به این کشور کمک کرده است که این میزان، هند را به پنجمین کشور کمک‌کننده به افغانستان در جهان و بزرگترین کشور کمک‌کننده در منطقه تبدیل کرده بود (http://www.avapress.com, 2010).

همچنین طبق مطالعات اتاق بازرگانی و صنعت هند در آوریل ۲۰۰۶، تجارت بین هند و افغانستان از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ به ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید (Ashraf, 2007). همه شواهد دلالت بر این امر دارد که هند پس از ۱۱ سپتامبر نقش فعالی در بازسازی افغانستان به عهده گرفته است و این نقش به‌طور مداوم در حال افزایش است که البته با موانعی نیز روبه‌رو است.

موانع حضور هند در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

هند پس از ۱۱ سپتامبر موقعیت ممتازی در افغانستان یافته است؛ به همین دلیل، این امر حساسیت برخی کشورها از جمله رقیب دیرینه این کشور (پاکستان) را برانگیخته است. اگر بخواهیم موانع حضور و نقش‌آفرینی هند در افغانستان را بررسی کنیم به مثلی بر می‌خوریم که در رأس آن پاکستان قرار دارد. دو ضلع دیگر این مثلث را طالبان و القاعده تشکیل می‌دهند. رقابت هند و پاکستان در عرصه سیاست خارجی به گونه‌ای است که دامنه این رقابت‌ها به

افغانستان نیز کشیده شده است. فعالیت و منافع هند در افغانستان دقیقاً نقطه مقابل پاکستان است. هدف هند محروم کردن پاکستان از «عمق استراتژیک» در افغانستان است (katzman, 2007). از طرف دیگر پاکستان نیز در توجیه بازی قدرتش در کابل می‌گوید که این کشور یک «عمق استراتژیک» بسیار ضروری برای پاکستان فراهم می‌کند (Chanda, 2006). یکی از دلایل ادامه سیاست‌های دوگانه پاکستان نسبت به طالبان نیز ناشی از این نگرانی است که هند تلاش می‌کند با افزایش نفوذ خود در افغانستان، پاکستان را محاصره کند. علاوه بر این طالبان بهترین شانس برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای هند است. از طرف دیگر، نظامیان پاکستان این نکته را مدنظر قرار می‌دهند که سه جنگ نظامی با هند داشته و چند بحران نظامی را نیز پشت‌سر گذاشته‌اند. با این وجود، هند تهدید بزرگی برای طالبانی است که ممکن است ثبات پاکستان را در آینده تهدید کند. اما پاکستان هنوز به طالبان به‌عنوان یک هدف استراتژیک نگاه می‌کند (Cohen, 2007). همچنین پاکستان معترض است که کنسولگری‌های هند در شهرهای مرزی جلال‌آباد و قندهار به شورش‌های قومی در ایالت بلوچستان پاکستان دامن می‌زنند (Curtis & Phillips, 2007).

از دیگر دلایل مخالفت پاکستان با حضور هند در افغانستان می‌توان به ساخت بزرگراه دلارآم- زرنج توسط هندی‌ها اشاره کرد. ساخت این بزرگراه که از طریق بزرگراه زابل- چابهار به بندر چابهار ایران وصل می‌شود، از طرفی هند را به آسیای مرکزی متصل می‌کند که این امر باعث افزایش عمق استراتژیک هند و محاصره پاکستان می‌شود و از طرف دیگر کشورهای آسیای مرکزی را از طریق ایران به دریای آزاد متصل می‌کند. شایان ذکر است که پاکستان در صدد است از طریق بندر گوادر، کشورهای آسیای مرکزی را به دریای آزاد متصل می‌کند. ساخت بزرگراه زابل- دلارآم- زرنج تا حدود زیادی شانس پاکستان را برای این امر کاهش می‌دهد. بنابراین، بنا به دلایل فوق، پاکستان مخالف حضور هند و نقش‌آفرینی این کشور در افغانستان است.

در مورد طالبان نیز می‌توان گفت که این گروه به سه دلیل مخالف حضور هند در افغانستان هستند: اولاً، از آنجا که مهمترین حامی تاریخی طالبان، پاکستان بوده است و این کشور مخالف

حضور هند در افغانستان است، که به‌طور طبیعی طالبان نیز موضعی همسو با پاکستان در این رابطه اتخاذ می‌کنند. دوماً، طالبان به‌لحاظ تاریخی نیز خاطره خوشی از حضور هندی‌ها در افغانستان ندارند؛ چرا که در زمان جنگ‌های داخلی افغانستان، هند از دشمن طالبان یعنی اتحاد شمال حمایت می‌کرد و مخالف حکومت طالبان بود؛ چنانچه هند این رژیم را دست‌نشانده پاکستان می‌دانست و هیچ‌گاه رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت و در حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان نیز به سقوط رژیم طالبان کمک کرد. ثالثاً، طالبان به‌لحاظ ایدئولوژیک نیز در نقطه مقابل هند قرار دارند. در حالی که طالبان یک نیروی بنیادگرا بوده و از بنیادگرایی اسلامی و ترویج آن حمایت می‌کند، هند بنیادگرایی اسلامی را خطری علیه امنیت ملی خود تلقی کرده و با تمام توان با آن مبارزه می‌کند.

اما در مورد القاعده، بخشی از مخالفت القاعده با حضور هند در افغانستان، به همسویی مواضع این گروه با طالبان و پاکستان به‌عنوان مهم‌ترین حامیان‌شان بر می‌گردد و بخشی دیگر به تضادهای ایدئولوژیک این گروه با هند و نیز مبارزه هند علیه تروریسم بر می‌گردد. القاعده بزرگترین تهدید برای هند است، زیرا به سازمان‌های اسلامی در پاکستان که خواهان پایان کنترل هند بر بخش‌هایی از جامو و کشمیر هستند، کمک می‌کند و این گروه‌ها بزرگترین عملیات تروریستی را در هند انجام می‌دهند. بنابراین طبیعی است که هند و القاعده به دشمنی با یکدیگر پرداخته و القاعده به مواضع هند در افغانستان حمله کند.

در سال ۲۰۰۲، طالبان خواهان خروج تمام پرسنل کارگران هندی از پروژه‌های مختلف بازسازی افغانستان شد. این پرسنل حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کارگر هندی را شامل می‌شد که در چند پروژه مانند پروژه‌های جاده‌سازی افغانستان حضور داشتند. طالبان حملات زیادی علیه اهداف هند در افغانستان انجام داده‌اند. بسیاری از این حملات در جنوب غرب ایالت نیمروز متمرکز شده بود؛ چرا که این ایالت قلب پروژه بزرگراه استراتژیک دلارام-زرنج است که با حمایت ارتش هند «سازمان جاده‌های مرزی»^۱ در حال ساخت است (Lekshman, 2008).

اما آنچه سمبل و نماد همکاری مثلث پاکستان - طالبان - القاعده در خصوص مخالفت با

1. Border Roads Organization.

حضور هند در افغانستان است، انفجار یک خودروی بمب گذاری شده جلوی سفارت هند در کابل در صبح روز هفتم جولای ۲۰۰۷ بود. این انفجار دست کم ۵۴ کشته و بیش از ۱۴۰ زخمی بر جای گذاشت. این عملیات در پاکستان و با مشارکت القاعده و طالبان در این کشور طراحی شد. همان‌طور که گفته شد این سه، مخالف نقش هند در کشور جنگ‌زده افغانستان هستند. در نتیجه، این عملیات را می‌توان یک تهدید هشدارآمیز به سفارت هند در کابل تلقی کرد که با مشارکت و همکاری این سه گروه طراحی و اجرا شد (Lekshman, 2008). اما علاوه بر مخالفت این سه گروه نسبت به نقش هند در افغانستان، بدون تردید، آسیب‌پذیری پروژه‌ها و همچنین حضور هند در افغانستان این است که اکنون خود کابل هم به‌طور روزافزونی نگران این امر است که تبدیل به مرکز عملیات‌های تروریستی شده است.

رویکرد ایران نسبت به افغانستان

در این بخش به بررسی جایگاه و نقش و رویکرد ایران در قبال افغانستان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر پرداخته خواهد شد.

الف: روابط ایران و افغانستان قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

ایران نقش رو به افزایشی در افغانستان بازی می‌کند. ایران تاریخ طولانی مدتی در حمایت از گروه‌های افغان مخالف دولت مرکزی در کابل دارد. پس از تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، ایران از گروه‌های شیعی مانند حزب وحدت و گروه‌های سنی در حال جنگ علیه شوروی مانند جماعت اسلامی حمایت می‌کرد. پس از رشد رژیم ضد شیعی طالبان، ایران از اپوزیسیون ائتلافی اتحاد شمال که از ترکیب حزب وحدت اسلامی، جماعت اسلامی و چند گروه دیگر تشکیل شده بود، حمایت می‌کرد. تهران به حمایت خود از این گروه‌ها که برخی از آنها استخوان‌بندی حکومت کرزای را تشکیل دادند - با پول و سلاح - به‌عنوان مانعی در برابر نفوذ آمریکا در افغانستان ادامه داد (Phillips, 2007).

ایران همچنین منافع ملی بسیار مهمی در افغانستان دارد، از این رو سعی می‌کند نفوذ خود را

بویژه در غرب افغانستان که با ایران هم مرز است و قسمتی از امپراتوری ایران بوده است، افزایش دهد و از اقلیت شیعه محافظت و حمایت کند (katzman, 2007). سقوط طالبان فرصت مهمی برای تهران فراهم ساخت تا نفوذ خود را بر همسایه شرقی اش احیا کند. ایران افغانستان و همچنین پاکستان در یک محدوده جغرافیایی استراتژیک محصور شده‌اند که در این محدوده مسائل امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به شدت در ارتباط داخلی با یکدیگر هستند و سرنوشت ژئوپلیتیک آنها به شدت در ارتباط با یکدیگر قرار دارد (www.irdiplomacy.ir).

ب: روابط ایران و افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

ایران از سال ۲۰۰۱ تاکنون نقش پررنگ‌تری در افغانستان ایفا کرده است. ایران پس از سقوط طالبان ۲۰۵ میلیون دلار به افغانستان کمک کرده است. این کمک‌ها بویژه در جاده‌سازی، مدرسه‌سازی و فراهم ساختن برق و فروشگاه‌ها در شهرها و روستاهای نزدیک مرز ایران بیشتر بوده است. ایران برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به دولت کرزی، در فوریه ۲۰۰۲ رقیب و هم‌اورد حامد کرزی، گلبدین حکمتیار را اخراج کرد اما او را بازداشت و دستگیر نکرد. همچنین ایران با حمله کرزی به اسماعیل خان - والی هرات - در سپتامبر ۲۰۰۴ که به‌عنوان هم‌پیمان ایران محسوب می‌شد، مخالفت نکرد. علاوه بر این، ایران اعلام کرد که به اعمال قانون ضد مواد مخدر در مرزهای دو کشور کمک خواهد کرد (katzman, 2007).

در مجموع می‌توان گفت پس از سقوط طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱، ایران همسایه مفیدی برای افغانستان بوده است؛ به‌گونه‌ای که خود مقامات افغان نیز به این موضوع اذعان داشته‌اند و حامد کرزی در خلال دیدارش از واشنگتن دی سی در آگوست ۲۰۰۷، اظهار داشت که ایران بخشی از «راه‌حل» ثبات در افغانستان است (Ibid).

زمینه‌های مشترک همکاری بین ایران و هند در افغانستان

ایران و هند زمینه‌های مشترک مختلفی در افغانستان دارند که می‌تواند در این زمینه‌ها همکاری

کنند و این امر می‌تواند منجر به پی‌ریزی یک همکاری بلند مدت بین دو کشور شود. از این‌رو تهران و دهلی در مورد افغانستان منافع مشترکی دارد که اهم آنها به شرح زیر است:

۱- حکومت فعلی افغانستان؛ آنچه باعث همگرایی منافع جمهوری اسلامی و هندوستان در افغانستان گردیده است، حکومت فعلی این کشور است. نفع مشترک هند و جمهوری اسلامی ایران در این است که دولت حامد کرزای همچنان در قدرت باقی بماند؛ چرا که این دولت متشکل از عناصر به‌جا مانده از ائتلاف شمال افغانستان است. گذشته از این، ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان حاوی نکات مثبت و منفی برای ایران است: یک افغانستان بی‌ثبات می‌تواند ثبات ایران و بویژه استان‌های هم‌مرز با مناطق غربی افغانستان را تهدید کند. این بی‌ثباتی همچنین می‌تواند به موج آتی مهاجرت در ایران منجر شود و تهران این امر را یک تهدید کلیدی برای ثبات اجتماعی و وضعیت اقتصادی خود می‌داند. از سوی دیگر تهران خواستار یک افغانستان با ثبات برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر است.

۲- توسعه اقتصادی افغانستان دومین زمینه همکاری مشترک ایران و هند در افغانستان است. هند بنا به دلایل فراوانی مایل است افغانستان در مسیر توسعه اقتصادی قرار گیرد. از جمله این دلایل می‌توان به این نکته اشاره کرد که هند امیدوار است با توسعه اقتصادی افغانستان، بنیادگرایی اسلامی که تهدیدی علیه امنیت ملی هند است تا حدود زیادی تعدیل شده و یا حتی از بین برود. از طرف دیگر از دیدگاه هندی‌ها توسعه اقتصادی و ثبات در افغانستان باعث کاهش نفوذ پاکستان در این کشور خواهد شد، بویژه اگر هند بتواند در بازسازی و توسعه اقتصادی افغانستان نقش پررنگ‌تری بازی کند. در مورد ایران نیز یک افغانستان در حال توسعه می‌تواند بازار مطلوبی برای کالای ایرانی باشد. همچنین توسعه اقتصادی افغانستان باعث کاهش مهاجرت افغان‌ها به ایران شده و حتی می‌تواند منجر به بازگشت مهاجران افغان که همواره تهدیدی علیه امنیت و ثبات اجتماعی ایران هستند، شود.

۳- همکاری‌های ترانزیتی؛ اما آنچه که نماد و سمبل همکاری ایران و هند در افغانستان است، مربوط به همکاری ترانزیتی است. مهمترین همکاری ترانزیتی که در حال انجام است، ساخت بزرگراه چابهار - زابل - دلارام - زرنج است که این مسیر از طرفی افغانستان و کشورهای

آسیای مرکزی را به دریای آزاد متصل می‌سازد و از طرف دیگر هند را به افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی متصل می‌سازد. موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ایران در کنار ممانعت پاکستان از صدور کالای هندی از طریق خاک این کشور، باعث توجه ویژه هندی‌ها به ترانزیت کالای خود از طریق خاک ایران شده است.

شرایط محصور کلیه کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان کشورهای بری با عدم دسترسی به آبهای آزاد، ایجاب می‌کند برای دسترسی به آبهای آزاد و خروج از منطقه آسیای مرکزی، این کشورها اولویت را به راه جنوب که کم هزینه‌تر و با اجتناب از پذیرش سلطه سنتی روسیه در شمال می‌باشد و همچنین، دور بودن مسیر شرقی در دسترسی و چند لایه بودن، ناامن بودن و پرمناخ بودن مسیر افغانستان-پاکستان، به مسیر ایران متکی باشند (Hafeznia & et al, 2007: 114). از طرف دیگر، شکاف‌های ناشی از رقابت هند و پاکستان، به‌عنوان دو بازیگر منطقه‌ای در آسیای مرکزی موجب توجه هند به ماورای پاکستان یعنی ایران شده است (Ibid: 112).

ایران از آنجا که جزء دو منطقه ژئوپلیتیک غرب جنوب آسیا و خاورمیانه می‌باشد و جایگاه هر دو منطقه نیز در نظام بین‌الملل ارتقاء یافته و مورد توجه نظام بین‌الملل است (Akhbari & Ayazi, 2007: 37)، از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است. ایران در عین حال بخشی از زیرمجموعه جنوب غربی آسیا و عضوی از گروه کشورهای خلیج فارس و دریای خزر است. همچنین در حال حاضر نیز مجموعه تأسیسات و تجهیزات دریایی و بندری و شبکه‌های مواصلاتی ایران، آن را به‌عنوان گزینه‌ای غیرقابل انکار برای تبدیل شدن به محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه تبدیل کرده است (Ezatti & Yazdanpanah, 2007: 60-61). همین جاذبه‌های ژئوپلیتیکی باعث شده تا ایران جایگاه ویژه‌ای در نگاه سیاستمداران هندی داشته باشد.

بنابراین هندی‌ها در صددند از طریق بند چابهار ایران، کشورهای آسیای مرکزی و بویژه افغانستان را به دریای آزاد متصل ساخته و کالای خود را به این کشورها صادر کنند (Zarei, 2005). هند به دلایل خاص خود مایل به سرمایه‌گذاری در بندر چابهار جهت دسترسی افغانستان به دریای آزاد است. دسترسی هند به افغانستان و از طریق این کشور به آسیای مرکزی از اهداف

استراتژیک هند است. علت اصلی آن است که هند در رقابت با پاکستان مایل به استفاده از مسیر پاکستان نیست. بنابراین، ایران از این نظر در موقعیت استراتژیک ویژه‌ای قرار دارد که مسیر ترانزیتی آن را برای هند از جاذبه بالایی برخوردار می‌کند. گذشته از این به نظر می‌رسد رقابت بین دو بندر تجاری چابهار در ایران و گوادر در پاکستان (نقشه شماره ۱) از هم‌اکنون جدی شده است. چین و آمریکا روی بندر گوادر پاکستان نظر دارند و هند توجه خود را معطوف به چابهار کرده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد تأسیسات عمرانی بندر گوادر توسط چین و احتمالاً احداث تأسیسات نظامی آمریکا در این بندر بر اهمیت این‌گونه رقابت‌ها خواهد افزود. از این‌رو، ایران، هند و افغانستان می‌توانند در یک موقعیت ممتاز، همکاری‌های تجاری - ترانزیتی سودمندی را سازماندهی نمایند (Molazehi, 2002). نقشه شماره ۱ موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌عنوان پل ارتباطی هند و آسیای مرکزی را نشان می‌دهد.



نقشه شماره ۱: موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌عنوان پل ارتباطی هند و آسیای مرکزی

با توجه به ملاحظات فوق و همچنین جهت بهبود دسترسی افغانستان به دریا، سه کشور ایران، هندوستان و افغانستان در ژانویه ۲۰۰۳ یادداشت تفاهمی امضا کردند که بر پایه آن، ایران راه ترانزیتی تازه‌ای می‌سازد که میلک از جنوب شرق ایران را به شهر زرنج افغانستان وصل می‌کند. هندوستان نیز به نوبه خود، راه تازه‌ای می‌سازد که زرنج را به دلارآم که بر سر راه هرات - قندهار است، پیوند می‌هد. این پروژه، فاصله ترانزیتی میان بندر چابهار و دلارآم را ۶۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌سازد. بر مبنای موافقتنامه یاد شده، کالای تجاری افغانستان بدون پرداخت حق گمرک به بندر چابهار دسترسی داشته و هیچ‌گونه مالیاتی پرداخت نمی‌کنند (Lekshman, 2005).

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان هندی بر موقعیت بسیار استراتژیک افغانستان و سرمایه‌گذاری اقتصادی در این کشور از جنگ‌زده بسیار تأکید می‌کنند. برای هند، افغانستان دروازه ورود به آسیای مرکزی است. هندی‌ها در صددند تا با افزایش نفوذ خود در افغانستان، جلوی نفوذ مجدد پاکستان در این کشور را گرفته و از طریق آن به آسیای مرکزی وارد شوند. ورود به آسیای مرکزی از یک طرف برای اقتصاد نور ظهور هند بسیار ضروری و حیاتی است و از طرف دیگر هندی‌ها می‌توانند با ورود به آسیای مرکزی، «عمق استراتژیک» خود را در مقابل پاکستان افزایش داده و به «محاصره سیاسی» این کشور بپردازند. هند به‌لحاظ تاریخی بدون توجه به نوع رژیم‌های حاکم بر کابل، همواره روابط حسنه‌ای با این کشور داشته است جز یک دوره زمان بسیار کوتاه که طالبان بر افغانستان حاکم بودند. در این زمان هند که نفوذ خود را در افغانستان از دست رفته می‌دید، در کنار ایران و روسیه به حمایت از ائتلاف شمال که مخالف سلطه طالبان بر افغانستان بودند، پرداخت. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان، بخت و اقبال را دوباره به طرف هند برگرداند؛ چرا که ائتلاف شمال که مورد حمایت هند بود، در افغانستان به قدرت رسید و نفوذ هند در این کشور مجدداً افزایش یافت.

استراتژی هند در قبال افغانستان بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بر سه محور زیر استوار بوده است: مشارکت در توسعه اقتصادی، حمایت از دولت مرکزی افغانستان و تلاش برای جلوگیری از برگشت مجدد طالبان به قدرت. هدف هند از این استراتژی، این است که از تبدیل شدن افغانستان به عنوان محل امنی برای گروه‌های تندرو اسلامگرا و پناهگاه تروریست‌های مخالف هند جلوگیری کند. اما هند از این هدف که محور سوم استراتژی خود در افغانستان را به واقعیت مبدل سازد، باز مانده است. کنفرانسی که سال ۲۰۱۰ در لندن برگزار گردید، بازگشت طالبان - اعم از طالبان خوب و یا بد - را عملاً به یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. استراتژی هند در افغانستان مبنی بر این هدف که از برگشت مجدد طالبان جلوگیری کند، عمدتاً بر توانایی آمریکا در عملی ساختن اهداف نظامی ائتلاف بین‌المللی و تقویت ظرفیت و کفایت دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی برای استقرار یک حکومت مؤثر و کارآمد در این کشور، متکی بوده است.

اما از این واقعیت نمی‌توان غافل بود که تاکنون هند نقش پاکستان در امور افغانستان را دست‌کم گرفته بوده و این موضوع اکنون این کشور را با ناگزیری‌های جدیدی مواجه ساخته است. اکنون که احتمال برگشت طالبان در عرصه سیاسی افغانستان بیش از پیش مطرح شده، هند نیز تغییر محسوسی در موضع خود نسبت به افغانستان نشان داده است. اس ام کریشنا، وزیر خارجه هند بعد از کنفرانس لندن در سخنانی بیان کرد که «روند ادغام مجدد طالبان در افغانستان، باید توسط افغان‌ها رهبری شود و همه شمول و شفاف باشد. وی تأکید کرده که هر نوع دخالت خارجی در این روند، هم در موفقیت آن و هم برای آینده یک افغانستان دموکراتیک، باثبات، کثرت‌گرا و مرفه زیانبار خواهد بود» (dailyafghanistan.com).

هند نیز همانند ایالات متحده آمریکا، ترجیح می‌دهد، طالبانی در روند مذاکره و ادغام مجدد در جامعه سهیم باشند که خشونت را کنار بگذارند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند. با توجه به این شرایط، اکنون هند نیازمند استراتژی‌ای است که بتواند از منافع این کشور در روابط آن با افغانستان در آینده حفاظت نماید. هند تأکید کرده است که هر نوع خروج از افغانستان باید بر اساس واقعیت‌های عینی در افغانستان و نه بر اساس جدول زمانی از پیش تعیین شده، صورت

گیرد. کمک‌های اقتصادی هند در افغانستان با حسن نیت گسترده‌ای مورد استقبال قرار گرفته است. اما هند فاقد استراتژی سیاسی در رابطه با برگشت احتمالی طالبان به عرصه مذاکرات و چانه‌زنی‌های سیاسی در این کشور است. با توجه به واقعیت‌هایی که ذکر آن رفت، هند نیاز دارد تا سیاستی را طرح کند که میزان بازنده بودن دهلی‌نو را به حداقل کاهش دهد. هند نیاز دارد تا سیاست فعال منطقه‌ای را اتخاذ کند و کشورهای دیگر در منطقه را که نگرانی‌های مشابهی در رابطه با روند مصالحه و مذاکره با طالبان دارند، به ایفای نقش فعال‌تری در افغانستان وا دارند. گزینه‌های متعددی برای هند در راستای تعامل و هماهنگی بیشتر با کشورهای منطقه وجود دارد. یکی از این گزینه‌ها، عقیم گذاشتن تلاش‌های گروه‌های افراطی در نفوذ و قدرت‌گیری بیشتر در افغانستان است. گزینه دیگر، کاهش دادن وابستگی و گرایش دولت افغانستان به پاکستان در امور تجارت و ترانزیت است تا کابل از این توانایی برخوردار باشد، موضع مستقل‌تری اتخاذ کند و کمتر در برابر فشارهای پاکستان آسیب‌پذیر باشد. از این‌رو هند باید به صورت جدی برای توسعه بندر چابهار تلاش نماید و با ایران همکاری بیشتری داشته باشد؛ چرا که ایران نیز همانند هند، منافعش را در آن جستجو می‌کند که دولت افغانستان در آینده تحت نفوذ پاکستان نباشد و روند مصالحه با طالبان به تمام معنی یک ابتکار افغانی باشد.

در پایان می‌توان گفت که رویکرد هندوستان نسبت به دولت جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رویکردی همکاری‌جویانه و مثبت بوده است. دلیل مدعای نگارنده نیز تعهد هند در کمک به افغانستان است که تاکنون این کشور مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار به بازسازی افغانستان کمک کرده است و این مبلغ هند را تبدیل به بزرگترین کشور کمک‌کننده به افغانستان در منطقه کرده است. هند پس از ۱۱ سپتامبر نفوذ خود را در افغانستان دوباره به دست آورده است. وجهه هند در افغانستان در حال افزایش است و روابط این کشور با کابل در زمینه‌های مختلف اقتصادی، آموزشی و تکنولوژی در سالهای گذشته به سرعت در حال گسترش است. اما به طور قطع، مهمترین رقیب منطقه‌ای هند - پاکستان - نیز بیکار نخواهد نشست و اقداماتی را علیه افزایش نفوذ هند در افغانستان انجام خواهد داد که یکی از این اقدامات حمایت و تقویت طالبان بوده است، بویژه این گروه دوباره وارد حکومت افغانستان

شوند، نقش و نفوذ پاکستان در افغانستان دوباره افزایش خواهد یافت. آنچه مسلم است این که به طور قطع پاکستان حضور هند را در مرزهایش با افغانستان تحمل نخواهد کرد و اجازه نمی‌دهد هند در افغانستان صاحب برتری شود. در نتیجه می‌توان گفت بازی جدیدی در افغانستان شروع شده است که باید منتظر ماند تحولات داخلی افغانستان به چه صورت رقم خواهد خورد و آیا طالبان به روند قدرت در افغانستان بازخواهند گشت یا خیر؟

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان به جهت فراهم ساختن فرصت انجام پژوهش حاضر تشکر نمایند.

References

1. Akhbari, Mohammad and Ayazi, Seyed Mohammad Hadi (2007); Condition of the Middle East in the Geopolitical Structure in Third Millennium, Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 3, Tehran [in Persian].
2. Ashraf, Fahmida (2007); India–Af ghanistan Relation: post–9/11 at: www.issi.org/journal/2007–files/no–2/article/a4.htm.
3. Azghandi, Alireza and Roshandel, Jalil (2006); contemporary Military and strategic issues, SAMT Publication, Tehran [in Persian].
4. Bedi, Rahul (2007); India Joins Anti – Taliban Coalition, Iane’s Intelligence Review, at: www.janes.com.
5. Berlin, Donald L.(2005); Iran-India Relation: A Deeping Entent, at: www.apss.org.
6. Chanda, Manish (2006); why Afghanistan matters to India, South asia monitor, at: www.southasia monitor.org/2006/apr/news/30.view2.shtml.
7. Cohen, Steven p (2007); The pokiston Time Bomb, The Washington post, July 31/ 2007, at: www.washingtonpost.com.
8. Curtis, lisa and James Phillips (2007); Revitalizing u.s. Efforts in Afghanistan, at: www.heritage.org.
9. Ezatti, Ezattollah and Yazdanpanah, Qiuomars (2007); A Geopolitical Analysis of Shanghai Pact With Emphasis on Perspective of Iran’s Membership in Shanghai Cooperation Organization, Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 3, Tehran [in Persian].
10. Ghasemi, Farhad (2005); Geopolitical Structure of a new international system and military and security strategy of United States, Geopolitics Quarterly, Vol. 1, No. 2, Tehran [in Persian].
11. Hadian, Hamid (2004); the range strategic partnerships in India's national security doctrine, Available at: <http://did.ir>
12. Hafeznia, Mohammadreza and et al (2007); Iran's geopolitical interests in Central Asia and opportunities ahead, Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 3, Tehran [in Persian].
13. <http://meaindia.Nic/foreignrelation/09fro1.pdf>, January 2007.

14. <http://www.siasatrooz.ir>; New Delhi and Kabul Relations: The sensitivities and future prospects, [in Persian].
15. Kapila A, Subhash (2010); India: Strategic Imperatives For An India Af-Pak Policy, at: www.saag.org.
16. Kapila B, Subhash (2010); Afghanistan: London Conference 2010 A Strategic Failur, at: www.saag.org.
17. Katzman, kennet (2007); Afghanistan: Post- war Governance. Security and U.S. policy, at: www.umaryiand.Edu.
18. Lakshman, Kanchan (2008); India in Afghanistan: a Presence under pressure, at: www.opendenmocracy.net.
19. Lekshman, Kenchen (2008); Bloody way, the era royal government, Available at: www.sarnevshst.som, [in Persian].
20. Mollazehi, Pirmohammad (2002); Iran and India: Strategic Relations, Did Digital Library. Available at: <http://did.ir> [in Persian].
21. Phillips, James (2007); Iran Hostile polices in Iraq. at: www.Heritage.org.
22. Ramachandran, Sudha (2002); In Afghanistan, pakistan's Loos is India's Gain, Asia Times online, February 2002, at: [www.Atimes.Com/atime/ archive/2-1-2.html](http://www.Atimes.Com/atime/archive/2-1-2.html).
23. Ramachandran, Sudha (2007); India Makes a Soft landing in Tajikisan, Asia Times online, at: www.atim.com/atim/south-Asia/Ic03DfoI.html.
24. Sadooghi, Moradali (2004); India; evolution in the strategic approaches, Nameye Defaa Journal, No.2, Center for Strategic Defense, Tehran [in Persian].
25. Saeidi, Ahmad (2010); the economic importance of the gas transportation project from Turkmenistan to Afghanistan and other countries of the region, Available at: www.ahmadsaeedi.af, [in Persian].
26. Sing Roy, Mina (2001); India Interest in Central Asia, Strategic Analysis, Vol. xxiv, No.2, March 2001.
27. Taohidy, Omolbanin (2007); new approach of India's foreign policy, Did Digital Library, Available at: <http://did.ir> [in Persian].
28. Terpiaghdam, Mohammad (2005); India's look to Afghanistan, Did Digital Library, Available at: <http://did.ir> [in Persian].
29. www.afmonitor.com/?p=903.
30. Zarei, Mehdi (2005); Chabahar port, the place for Sistan and Baluchestan province development, available at: <http://www.zareie.blogfa.com/post-5.aspx> [in Persian].